Al-Mustafa International University

Discourse of History

Print ISSN: 2383 - 1944
Online ISSN: 2783 - 235X

Homepage: https://skh.journals.miu.ac.ir

Sayyid Sastrullah Haeri's position in the Nadir Shah religious tradition

Hasan Javadinia, ✉[1], **Reza Moiny**[2], and **Ahmad Nezaretizade,** [3]

1.Assistant Professor, Department of Education, Farhangian University, P.O. Box 889-14665, Tehran, Iran.
E-mail: hasanjavadinia@yahoo.com
2.Assistant Professor, Department of Education, Farhangian University, P.O. Box 889-14665, Tehran, Iran
E-mail: r.moeeni@cfu.ac.ir
3.Assistant Professor, Shahid Mahalati Higher Education Complex, Qom, Iran. E-mail: nezaratizadee@jmail.com

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:
Received 21 March 2025
Received in revised form
14 June 2025
Accepted 16 October 2025
Available online
30 June 2026

Keywords:
Seyyed Nasrallah Haeri,
Najaf Council,
Nadir Shah,
Al-Zazaq Al-Kaybaei,
Ottoman

ABSTRACT

So far, research has been carried out on Nader Shah's religious affairs and the clergymen of the Afsharian period, but there is still a great deal to come to the Arab historians. Therefore, what is required in this article is to examine a different angle and hidden concern from this question What is the role of Seyyed Nasrallah Haeri, one of the great scholars of the Nadir Shah era at the Najaf conference in the light of new sources? Investigating the character of the Shiite world can eliminate ambiguities or dichotomies about the rare relationships with the scholars of the era of the Imami. The only hypothesis that comes to mind is that Nader Shah, with the Shiite clergy who does not believe in the Safavid legitimacy, did not have instruments compatible with the Safavids. , Interactivity and synchronization. Nadir Shah and Muhammad Shiite Mulwaraha have taken steps in realizing religious unity in the Islamic world, which was carried out in the Najaf Council. Although this did not succeed, this hypothesis was tested on the basis of first-hand and first-generation resources of Afsharian period.

Cite this article: Javadinia, H., Moiny, R, &. Nezaretizade, A., (2026). Sayyid Sastrullah Haeri's position in the Nadir Shah religious tradition. *Discourse of History*, *20* (54), 57-66.

https://doi.org/ 10.22034/SKH.2025.15722.1395

© The Author(s). Publisher: Al-Mustafa International University.
DOI: https://doi.org/10.22034/SKH.2025.15722.1395

سخن تاریخ

شاپا چـــاپی: ۱۹۴۴-۲۳۸۳
شاپا الکترونیکی: ۲۳۵X-۲۷۸۳

Homepage: https://skh.journals.miu.ac.ir

جایگاه سیدنصرالله حائری درسیاست مذهبی نادرشاه

حسن جوادی نیا، ✉[۱] رضا معینی[۲]، و احمد نظارتی زاده، [۳]

۱. نویسنده مسئول، استادیار گروه اموزش تاریخ دانشگاه فرهنگیان صندوق پستی ۸۸۹-۱۴۶۶۵تهران،ایران. رایانامه: hasanjavadinia@yahoo.com

۲. استادیار گروه اموزش تاریخ دانشگاه فرهنگیان،صندوق پستی،۸۸۹-۱۴۶۶۵،تهران،ایران. رایانامه: r.moeeni@cfu.ac.ir

۳. استادیار،مجتمع آموزش عالی شهید محلاتی، قم، ایران. رایانامه: nezaratizadee@jmail.com

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:
علمی - پژوهشی

تاریخ دریـافت: ۱۴۰۴/۰۱/۲۶
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۳/۲۴
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۱۰
تاریخ انـتشار: ۱۴۰۵/۰۴/۰۹

کلیدواژه‌ها:
سید نصرالله حائری،
شورای نجف،
نادرشاه،
الاجازه الکبیره،
عثمانی

چکیده

تاکنون پژوهشهای چندی در زمینه سیاست مذهبی نادرشاه و روحانیون دوره افشاریه صورت گرفته است، اما هنوز زوایای ناگفته بسیاری نزد در این خصوص وجود دارد. آنچه مقرر است در این مقاله بررسی شود، دغدغه‌ای برگرفته از این پرسش است که در پرتو منابع تازه یاب، سید نصرالله حائری، از عالمان برجسته دوره نادرشاه در کنفرانس نجف چه نقشی داشت؟ چراکه بررسی شخصیت دانشمندی کـه از برجسـتگان سیاسی و علمی روزگار خود بوده و در اکثر مسائل مهم اواخر حکومت نادر، به نحوی وساطت و کـاردانی از خود نشان داده، در خور مطالعه عمیق و جدی است. بررسی این مقوله می تواند موجب زدودن ابهامات یا دوگانگی درباره روابط نادر با عالمان امامی عصر خود گردد. آنچه به ذهن متبادر می شود این است که نادرشاه با روحانیت شیعه ای که معتقد به مشـروعیت صـفوی نبـوده و سیاسـتهای همسـو بـا صـفویان نداشتند، تعامل و همسازگری داشته است. جهت آزمون ایـن فرضـیه بـه اسـتناد منـابع دسـت اول دوره افشاریه، سعی در بررسی جایگاه این عالم شیعی شده است.

استناد: جوادی نیا، حسن؛ معینی، رضا ؛ و نظارتی زاده، احمد (۱۴۰۵). جایگاه سیدنصرالله حائری درسیاست مذهبی نادرشاه. *سخن تاریخ*، ۲۰ (۵۴)، ۶۶-۵۷.

https://doi.org/ 10.22034/SKH.2025.15722.1395

ناشر: جامعهٔ المصطفی (ص) العالمیه. © نویسندگان.

مقدمه

پژوهش های پرشماری در زمینه چگونگی خیزش و یا فرایند مسائل مذهبی در دوره افشاریه موجود است، اما هنوز مجال بررسی و ظرفیت های خالی در زوایای قابل تامل این دولت بسیار است؛ چنان که از خلال بیش از یک دهه سیطره نادرشاه بر ایران درباره خیزش مسائل مذهبی، تقابل با دولت قدرتمندی همچون امپراتوری عثمانی و روحانیون معتقد به مشروعیت حکومت صفویه، می توان سوالات پر شماری را در ذهن تداعی کرد ،که تنها بخشی از این پرسشها درحوزه مطالعه این مقاله است. علی رغم حاکمیت دویست ساله حکومت صفویه، حاکمیت سیاسی افشار آن قدرها هم دوام و ثبات نداشت. جنگ ها و لشکرکشی های مداوم نادر، اگرچه بعضی از روی ضرورت برمی خاست و مستلزم حفظ قلمرو سنتی ایران بود، اما نظیر لشکرکشی به هند، تا حدودی هم گواه بر اهداف جهان گیرانه او بود. دور از واقعیت نیست که بدانیم در آن دوران تاریخی، اولویت با مسائل سیاسی و نظامی بود و نادرشاه با توان مندی با آن روبرو شد. علاوه بر این حکومت او دچار بحران مشروعیت هم بود. مقبولیت اولیه حکومت او از جنگاوری و سلحشوری بر می خاست، با این حال، در آن دوره تاریخی که مشروعیت صفویان در جامعه ایران قدمت دویست ساله داشت و در دل و ذهن مردم شیعه مذهب ریشه دوانده بود، حکومت افشاریه نتوانست همسان با آن، بنیان مشروعیت طلبی محکمی دست و پا کند. نادرشاه اگرچه تا قبل از تاج گذاری ، برای تقویت سلطنتش به مشروعیت خاندان صفوی تمسک جست اما پس از آن حمایت از صفویان را منع کرد. با قدرت گیری نادرشاه افشار، تفکر حاکم بر اندیشه عالمان ایرانی این دوران، که مشروعیت حکومت را تنها برای صفویان می دانستند، از موانع جدی نادر برای تثبیت مشروعیت و مقبولیت او بود و از همین رو مجبور به قتل برخی از عالمان امامیه هوادار صفویه در هنگام تصدی قدرت در دشت مغان بود. همچنین سیاست های نظامی گری نادر باعث شده بود تا وی برای تامین مخارج نظامی گری خود، دست اندازی به موقوفات را شروع کند. این تصویری است که در بحث از سیاست های مذهبی دوران نادرشاه در منابع ارایه می شود و البته درست و مستند به اطلاعات فراوانی است که در این منابع آمده است. با این حال، به نظر نمی رسد که واقع سیاست های مذهبی نادر را بر این اساس بتوان به خوبی توجیه نمود. چراکه ساختار اجتماعی جامعه ایران در آن دوران و قدرت داشتن عالمان امامی، مطلبی نبود که نادر بتواند آن را نادیده انگارد و بی تردید مانع بزرگی در سر راه نادر برای اعمال بی قید و شرط سیاست های وی بود. چراکه او حداقل می‌بایست سعی در جلب رضایت دست کم بخشی از عالمان امامی را داشته باشد. در همین جهت، تعامل و همسازگری نادر با برخی از عالمان برجسته روزگار خویش، در پرتو منابع تازه یاب عربی مانند تنضید العقود السنیه بتمهید الدوله الحسنیه اثر موسوی عاملی مکی و الاجازه الکبیره اثر جزائری، مساله ای است که نوشتار حاضر سعی در تبیین آن در پرتو شرایط ساختاری حاکم بر نظام حکومتی افشاریه و عثمانی را دارد. بررسی این مساله در دو مبحث جداگانه: رویکرد مسالمت آمیز نادر و عبور از کشمکش و نقش سید نصرالله حائری در کنفرانس بغداد بررسی می شود.

نخستین فرضیه ای که به ذهن متبادر می شود این است که نادرشاه علی رغم مخالفت با روحانیت شیعه ای که معتقد به مشروعیت صفوی بودند، با برخی از عالمان شیعی تعامل و همسازگری داشته است. نادر و عالم مجاهد شیعی ذکر شده، اگرچه در این راه موفق نشدند اما در تحقق وحدت مذهبی در جهان اسلام قدمهایی برداشته اند که در شورای نجف عملی شد.

پیشینه پژوهش

در پیشینه تحقیقات تاریخی، درباره نقش سید نصرالله حائری در کنفرانس نجف پژوهش مستقلی به زبان فارسی انجام نشده است. تنها در دل مطالعات مربوط به تاریخ افشاریه مطالب اندکی با رویکرد سیاست مذهبی نادرشاه و مناسبات وی با عثمانی در پرتو مسائل مذهبی آمده است.(جعفریان، ۱۳۷٤)و(صالحی و کشاورز، ۱۳۷٤) کاملترین مقالات در این زمینه‌اند، اما به طور تخصصی به نقش سید نصرالله حائری در کنفرانس نجف نپرداخته اند.

هدف و ضرورت پژوهش

نوشتار حاضر با در نظر داشتن اهمیت معاصریت فهم تاریخ و ضرورت کارآمدی پژوهش های تاریخی، نقش روحانیون در عرصه سیاست را بررسی می کند و با بهره گیری بیش تر از منابع تازه یاب به زبان عربی، تبیین و تفسیر توامان مساله پژوهش را در نظر دارد. چراکه عبور از کشمکش و مخاصمه و تلاش نادر شاه برای هم گرایی در جهان اسلام، تجربه مناسبی است که فهم موثر آن می تواند

در روند مطلوب تر مناسبات کشورهای اسلامی در شرایط کنونی کمک کند و البته الگوی قابل اقتباسی را در مطالعات تاریخ پژوهشی فراهم آورد. مقاله حاضر نیز همچون عمده پژوهش های تاریخی با رویکرد توصیفی-تحلیلی انجام شده و سعی در تبیین و تفسیر موضوع دارد.در مرحله گرد آوری اطلاعات که از روش کتابخانه ای استفاده شده و هدف آن است که داده های موثق و مرتبط با موضوع مورد مطالعه را با در نظر داشتن گفتمان حاکم بر عصر وقوع حوادث بررسی کند. در مرحله تحلیل نیز داده های جمع آوری شده را در پرتو مساله و سو ال پژوهش بررسی و تحلیل قرار می‌کند.

۱-اوضاع مذهبی ایران در دوره نادر

در این دوره اکثریت جامعه ایران از نظر مذهبي، شیعه مذهب (اثني عشري) بودند، که این عامل ناشي از فعالیت گروه های شیعی در دوره های مختلف تاریخ ایران بعد از اسلام و بخصوص اقدام صفویان بود که تشیع را به عنوان آیین رسمي کشور ایران تبدیل کردند. با سقوط حکومت صفویه به دست غلزاییهای قندهار، اوضاع مذهبی ایران ، وارد مرحله تازه ای گردیده و دگرگون شد. دوران هرچند کوتاه حاکمیت «غلزاییان» بر ایران دوران فشار و آزار و اذیت شیعیان و در مضیقه قرار دادن آنان بود. « در تقسیم بندي و رتبه بندي مذاهب مسیحی، زردشتی، اسماعیلیه، سنّی، یهودیان و...توسط اشرف افغان، ایرانیان شیعه مذهب در درجه هفتم؛ یعني، پایین ترین مرتبه قرار داشتند» (لاکهارت،۲۵۹: ۱۳۸۳). «اشرف افغان» در راه سرکوب شیعیان و قلع و قمع روافض بر رقیب سني مذهب خود، از عثماني پیشی گرفته و مباهات مي کرد و حتي آنان را در این راه تحریك مي کرد. انصاري در تاریخ اصفهان و ري، ضمن بیان وقایع سال ۱۱۴۱ مي‌نویسد: «اشرف وارد شهر اصفهان شد و قریب سه هزار نفر از نامداران هر طبقه را چه علما و چه دولتیان بکشت و به فارس گریخت و خون بسیار ریخت،این حمله موجب شد بسیاري از عالمان شیعه به شهر هاي عراق از جمله: کربلا ، سامرا ، بغداد و حتي هند، مهاجرت کنند» (انصاری،بی تا: ۲۱۲). فعالیت علماي شیعه در داخل ایران در این دوره به نسبت دوره هاي پس و پیش از آن از نظر کمي و کیفي کمتر به چشم مي آید؛ در این دوره «علما و ادبا و هنرمندان از میان رفته بودند... مدارس و محافل علما و طلاب علوم و مراکز هنرمندان خراب و خالي از سکنه گردید»(انصاری،بی تا: ۲۱۲). هرچند افغان هاي سني مذهب، شرایط سختي را براي آیین تشیع و پیروان آن ایجاد کردند امّا نتوانستند ذره ای از اعتقادات عمیق مردم به مذهب شیعه بکاهند، چنانچه میرزا محمد در این باره گزارش می دهد: «زماني که خبر شکست آنان(افغانها) در مهماندوست به گوش مردم ایران رسید مشخص شد که اکثر مردم بر آیین شیعه وفادارند و بلافاصله بانگ به لعن و نفرین خلفاي ثلاث سر دادند» (کلانتر، ۱۳۶۳: ۴). نادر بعد از شکست نهایی غلزاییها ، در نوروز سال« ۱۱۴۸ه ق» اجتماع بزرگی در دشت مغان ترتیب داد و بدین شرط سلطنت را قبول کرد که تعصبات شیعی و ضد سنی که از زمان قزلباش معمول گردیده بود و به اعتقاد وی موجب تفرقه در عالم اسلام شده بود،کنار گذاشته شود. برخلاف نظر روحانیون شیعه که در مجلس حاضر بودند با این شرط موافقت شد و نادر شوال۱۱۴۸ هـ ق به عنوان پادشاه تاجگذاری کرد (مرعشی، ۱۳۶۱: ۸۴).

بعضی از شروط پیشنهادی نادر چنین بود: «ایرانیان اعمال سبّ و رفض را که شاه اسماعیل اول اعلام کرده بود،ترک کنند. با پیروی از تعالیم امام جعفر صادق (ع) آیین جعفری را به عنوان رکن پنجم اسلام بپذیرند. پیروان مذهب جعفری ،رکن خاصی در مکه داشته باشند؛ همه ساله یک تن امیر حاج برای سرپرستی حاجیان ایران به حجاز بروند» (استرابادی، ۱۳۴۱: ۲۱۰؛ شفیع تهرانی،۱۳۴۹: ۸۴). نادر در پیام اعلام جلوس که به عثمانی فرستاد، مضمون شرط صلح پایدار: نخست، به رسمیت شناختن مذهب جعفری و قرار دادن یک رکن از کعبه برای آن، دوم، تعیین سالیانه یک امیر الحاج از سوی دربار ایران برای انجام فریضه عبادی حج، سوم، حضور یک نماینده سیاسی از ایران در استانبول و یک نماینده سیاسی از عثمانی در ایران برای تعیین تکلیف اسیرانی از دو کشور که در جنگ های پیشین در ایران و عثمانی گیر افتاده اند و خواهان بازگشت به وطن خویش هستند، با آن دولت را بدانگونه که در مراسم جلوس وی مورد تصویب عام واقع شده بود نیز اعلام کرد. ولی این مضمون در دربار عثمانی مورد قبول قرار نگرفت.(نصیری،۱۳۶۶)زیرا برای دولت عثمانی نادر مهره سیاسی ناشناخته بود ، حتی در ایران هم مورد رضایت و قبول علمای شیعه واقع نشد. مساله تاسیس مذهب جعفری، بیش تر از باب سیاست مذهبی نادر در برابر عثمانی ها مایه می گرفت؛ زیرا این پیشنهاد در داخل کشور هرگز دنبال نشد و در واقع نادرشاه کاری به مذهب توده مردم نداشت و بر عکس مساله تاسیس مذهب جعفری و ایجاد رکنی برای شیعیان تا زمان مرگش در قبال عثمانی دنبال کرد. بدین ترتیب، باید گفت که مجاهدت وی در این زمینه، هرگز در خلال

سلطنتش با توفیق قرین نگردید و عثمانی ها برای کاهش اختلافات میان دو دولت همسایه که هر دو نیاز به رفع مناقشات مذهبی داشتند به هیچ وجه بجز درمسائل سیاسی قدم پیش ننهادند.

۲-سیاست مذهبی نادرشاه در برابر روحانیون

روابط نادرشاه با علما، متاثر از اعتقادات و سیاست های مذهبی او بود. تمام تقاضاهای نادر در دشت مغان به جز بند موروثی بودن، ارتباط مستقیمی با وضعیت دینی داشت. به طور کلی نادر، میانه خوبی با قشر روحانی نداشت و تکیه نظام حکومتی بر آنها را بی فایده می دانست. البته این نوع رفتارها به رابطه او با مذهب مردم مربوط نمی شد. نادر نه می خواست و نه می توانست احتیاج مردم را به مذهب از میان بردارد، تنها وی به روح مذهبی جامعه بی اعتنا بود(مینورسکی، ۱۳۸۱، ص ۲۸۲). در دشت مغان نادر تعداد بسیار زیادی از علما دعوت کرد؛ این که چرا نادر آن ها را دعوت کرده بود روشن است.گروه های با نفوذ(روحانیون) در میان مردم باید در این مجلس حضور می یافتند تا شرایط سلطنت را بپذیرند و رضایت مردم در پی رضایت آن ها آسان به دست می آمد.

زمانی که نادرشاه عقاید خود را درباره مذهب جعفری، خاندان صفوی و منع لعن خلفای راشدین ابراز کرد، عده ای از ترس یا با توافق، با او همراه شدند و عده ای از علما با او مخالفت کردند. نیروی واگرا در جبهه ملاباشی جمع شدند و ابراز عقاید خود را به او سپردند. برخورد نادر با روحانیون جبهه واگرا، خشن و سخت بود. اولین انگیزه دشمنی نادر با علما بخاطر حمایت علما از خاندان صفوی بود. علمای شیعه واگرا رویکرد نادر به مذهب را مشروع نمی دانستند و پس از این به عزلت کشیده شدند. اما علمای هم گرا در شورای مغان وکنفرانس نجف ، با توجه به شرایط زمانه، با نادر همکاری کردند. نادرشاه می کوشید با دخالت دادن روحانیون برجسته عصر خویش در امور سیاسی، دشواریهای سیاست مذهبی مخصوصی که در پیش گرفته بود و طبعا منجر به تغییرات سریع و پردامنه ای شده بود را به مزاج مردم نزدیک کند و مقبولیت اجتماعی بدانها دهد. نادر با توجه به اوضاع و شرایط زمانه و تکیه ای که پسر شمشیر بر شمشیر داشت و به تبع آن خود را بی نیاز از حمایت ارباب عقل و اصحاب علم تلقی می نمود، باز در مقام اداره امور، از همراهی مقامات شامخ روحانی تحاشی نمی ورزد.

۳-واکاوی شخصیت سید نصرالله حائری

از میان ده ها عالم برجسته، مهمترین عالم همگرا با حکومت نادر، سید نصرالله حائری بود. سید نصر الله بن حسین بن علی حسینی موسوی حائری از عالمان و فقیهان مشهور امامی سده ۱۲ هجری بعنوان مشاور در کنفرانس نجف بر گزیده می شود.وی عالِمی جلیل، محدث، ادیب، شاعر و خطیب بود. او از برجسته‌ترین اهل علم حدیث بود و در ادبیات و تاریخ مهارت داشت. سخنرانی‌هایش جذاب و بیانش خوب و روان بود. در زبان عربی مهارت داشت و خطیبی فصیح و بی‌نظیر بود (موسوی عاملی، ۱۴۳۱، ص ۳۸۴). سید عبدالله ابن سید نورالدین ابن سید نعمةالله جزایری درباره‌اش می‌گوید: او در فهم و هوش و بیان دقیق و فصاحت در بیان بی‌نظیر بود. شاعری ادیب بود که دیوان شعر خوبی داشت و در تاریخ و مقطعات نیز مهارت داشت. او در نزد مخالفان و موافقان مورد قبول و رضایت بود. علیرغم اهمیت فراوان وی، دانسته های اندکی درباره وی در دست است و اطلاعات بدست آمده در منابع نکات اندکی از شرح حال و حتی روند تحصیلات وی در اختیار ما قرار می دهد. درباره سالهای نخست زندگی وی اطلاعات چندانی در دست نیست . نیای خاندان حائری ،سیدنصرالله بن یونس بن جمیل بن علم الدین بن سید شرف الدین، از چهره های مشهور روزگار خود و از سادات مشهور حسینی بوده است (عوج ، عبدالامیر،۱۴۲۹: ۱۷). اقا بزرگ کنیه او را ابوالفتح و لقبش را صفی الدین یا عز الدین حائری فائزی ذکر کرده است (طهرانی، ۱۳۷۲: ۷۷۵). علت شهرت وی به فائزی به دلیل شهرت عشیره او به ال فائز یا ال ابی فائز است که سید نصر الله حائری خود در ضمن قصیدهای که در مرثیه پدرش سروده، این معنی را توضیح داده است.

کیف لاوهی لب آل فائز من هدیهم به الاقت

معشر شاه مجدهم و علاهم سید المرسلین و الاوصیا[1](امین،محسن، ۱۴۰۳ ه ق،۲۱۴،ج۱۰)

---

۱ – یگانه دانای در فضایل و یگانه ای که مانند آیه بسم الله الرحمن الرحیم که بر سوره ها مقدم است، او بر دیگران مقدم است و هنگامی که برای نور به خورشید نیازمندیم، پس رخسار او نور مجسم است.

مهمترین منابع درباره شرح حال سید نصرالله حائری،گزارش سید عبدالله جزائری در کتاب «الاجازه الکبیره» است که به تفصیل از حائری یاد می کند (جزائری، ۱۳۷۲: ۸۳-۹۴). معاصر دیگر حائری، عصام الدین عثمان بن علی عمری «متوفی ۱۱۸۴» و سید رضی الدین موسوی عاملی در کتاب «تنضید العقود السنیه بتمهید الدولته الحسنیه »نیز به برخی از جنبه های دیگر، بخصوص حضور در شورای نجف و جنبه ادبی حائری اشارات مهمی آورده اند. دیگر منابع عموما همین مطالب را گاه با نقل مطالبی از آثار حائری تکرار کرده اند (طهرانی، ۱۳۷۲: -۷۷۸-۷۷۵). به نوشته جزائری، حائری(م.۱۱۵۸ هـ ق) مدرس و خطیب توانای حرم امام حسین(ع)در کربلا سکونت داشته و در روضه مطهر امام حسین(ع) به تدریس مشغول بوده است و علت شهرت او به مدرس نیز از همین جا گرفته شده است. جزائری در اشاره به توان علمی و جایگاه سید نصرالله حائری می نویسد مطالب دقیقی دارد.[1] جزائری درباره سید نصرالله می نویسد: که وی در سال« ۱۱۴۲ هـ ق» به ایران سفر کرد و در خوزستان با سپاه خراسان و سردار آنها دیدار کرده است. روابط گرم سید نصرالله با نادرشاه که در این عبارت مورد تاکید قرار گرفته، اهمیت فراوان دارد. این عبارت نشانگر آن است که نادرشاه اساسا نمی توانسته است عالمان دینی را از روند سیاست خود حذف کند؛ اما مشکل نادر با عالمان دینی ای است ،که آنها اساسا قائل به مشروعیت حکومت صفوی بودند و به نادرشاه همچون غاصبی که حکومت صفویه را به زور شمشیر به دست آورده می نگریستند. از این رو، نادر شاه نمی توانست، به عالمان ایرانی اتکا چندانی داشته باشد. احتمالا روابط گرم حائری با نادرشاه بی ارتباط به موضع دست کم نه چندان همسو نصرالله حائری به صفویه باشد که می‌توانست برای نادر شاه بسیار جالب توجه باشد. جایگاه بلند حائری در میان عالمان همعصر خود، مزیت بزرگی برای نادر بود تا بتواند همکاری او را به سوی خود جلب کند. جزائری گفته که وی (نادر) بار دیگر حائری در هنگام بازگشت از زیارت مشهد در قم دیده است. حائری در یکی از سفرهای خود به مشهد با یکی از عالمان ساکن مشهد به نام رفیع الدین گیلانی (متوفی ۱۱۶۰) هـ ق در خصوص برخی مسائل بحث نمود اما این گفتگوی آنها به خصومت انجامید، که جزائری با وجودی که جزئیات ماجرا را می دانسته، از ذکر آن خوداری کرده است. جزائری در شرح ملا رفیع گیلانی مطالبی درباره برخی از آراء خاص فقهی وی آورده که احتمالا موارد مورد منازعه میان او و حائری همین مطالب بوده است و نشانگر آن است که گیلانی نظرات فقهی داشته که بر اساس نظر حائری نوعا انحراف از فقه امامیه بوده است. (طهرانی، :۲۸۴) جزائری درسال« ۱۱۵۳ هـ ق » سفری به عتبات داشته و در کربلا حائری را دیده است. در این هنگام نادر شاه به کربلا سفر کرده بود و حائری به نزد او رفت و نادرشاه وی را گرامی داشت. در همین سال نادرشاه وی را به سفارت به همراه هدایا جهت حل اختلافات دو دولت به عثمانی فرستاد. (سویدی، ۱۴۲۳: ۴۵-۴۶). علاوه بر این، نادرشاه همیشه از سید نصرالله حائری به عنوان واسطه با بزرگ خاندان و شخصیتهای سیاسی و حاکمان وقت استفاده می‌کرد(نوایی ،۱۳۶۸، ص۱۴۸). اما هیچ گونه نوشته یا رساله ای از سید نصرالله حائری در دست نیست که نشان دهد وی با چه پشتوانه نظری با حکومت جائر نادرشاه همکاری کرده است.

۴- کنگره ملی نجف

نادر با پیشرفتی که زیر سایه مشروعیت طهماسب دوم صفوی ، به خصوص در زمینه نظامی کسب کرده بود ، بالاخره پرده از سیاست های دینی خود پیش از سلطنت برداشت . او برای نخستین بار پس از دو سده حکومت صفویان ، با عثمانی ها به گونه ای دیگر برخورد کرد که نشانه آغاز معامله بر سر برخی مسائل با عثمانی ها بود. وی طی نامه ای به احمد پاشا عامل عثمانی در بغداد ، خاطر نشان کرد که فرمان داده در خطبه های نماز نام سه خلیفه اول به نیکویی آورند و دیگر نام علی (ع)را به صورت علی ولی الله نیاورند.(فلور ، ۱۳۶۸: ۷۳)

نادر با مطرح کردن مذهب جعفری ،نقشه ای با دو بعد را طراحی کرد : ۱ بعد نخست که مصرف داخلی داشت ،ان بود که نادر با

---

۱ -«.جناب مرحوم حائری؛ در فهمیدن و هوش و ذکاوت و در خوب نوشتن و فصاحت کلام و سخندانی، نشانه و دلیل بود، ایشان شاعر و ادیب بود، ... او مورد رضایت و مقبولیت نزد دوستان و مخالفین بود. چندین مرتبه به شهرهای فارس و عجم مسافرت نمود. و اهل و دیار آن شهرها بهره ی فراوان از ایشان دریافت می کردند. و در سال ۱۱۴۲ وارد شهرهای ما شد، و در آن شهرها لشکریان خراسان بود، ایشان به فرماندهی لشکر رسید، پس با تمام لشکر و بزرگی وضعیت آن، با آنان به امارت و ریاست شهرهای عراق و خراسان رسید.با دقت و بصیرت فراوان تدریس می کرد، و در مدرسه اش گروه های مختلف طبقاتی از مردم بودند، و افراد فراوانی از طلبه ها و دانشجویان، و غیر دانشجو، تعجب داشت از حیث نیکویی منطقه..» (جزائری،۱۴۰۹: ۸۳)

اعتدال در کلام خود می خواست به مردم ایران بفهماند مقصود اصلی او از شروط دشت مغان تنها نکوهش ان دسته از رسومات مذهبی همچون سب و رفض است که اصالتا شیعه نبوده و توسط صفویان به عقاید شیعه علاوه شده اند ۲: بعد دوم آن است که نادر در ارتباط با عثمانی ها نشان می داد که ایران ، اصالتا سنی است ولی توسط صفویان به سوی باطل برده شده است(tuker.1994: 40)

نادر با سپاهیانش وارد عراق شد، به نظر می رسد نادر شاه در زمان محاصره موصل و در عین صلابت و قدرتمندی تصمیم گرفت، از آن دو شرط که انگیزه ده سال جنگ و کشتار شده بود، در عین پیروزی چشم بپوشد و با حفظ آبرو به صلح قطعی و پایدار با عثمانی برسد. مصداق تاریخی این برداشت گزارش استرابادی نویسنده تاریخ جهانگشاه است: «احمد پاشا حاکم بغداد به گرمی از موکب نادرشاه استقبال کرد.چون از دربار عثمانی نیز ماذون شده بود که به نوعی توافق مذهبی با ایران نایل آید،نماینده مذهبی خود شیخ الاسلام عبدالله بن حسین معروف به«سویدی»مفتی بزرگ عثمانی را برای مذاکره با علمای نجف ،کاظمین،ساوه،اصفهان،مشهد،بخارا،هرات و قندهار موظف داشت» (استرابادی، ۱۳۴۱ : ۳۰)تحلیل نویسنده از گزارش استرابادی باید گفت که سیاستهای خاضعانه و دوراندیشانه احمد پاشا والی بغداد به گونه ای عرضه می شد که گویا نمایندگی ایران را نیز بر عهده دارد و امور منطقه را بر وفق رضا و تمایل اولیای دولت نادر می گذراند.

در زمان توقف موکب نادرشاه در نجف، وی وقت را مناسب دید که فرمان به تشکیل مجمع مذهبی دهد. در اردوی وی از اقصی نقاط ایران و کشورهای همجوار روحانیون جمع وحاضر بودند و همه آنها باید آزادانه در این مجلس شرکت نموده و نظر بدهند. جلسات این انجمن مذهبی ابتدا در اردوگاه نادری تشکیل شد. بعدا که نادرشاه علمای عثمانی را نیز با معنویات خود موافق دید دستور داد جلسات دریکی از رواقهای حضرت امیر (ع)تشکیل شود(سردادور،۱۳۴۹: ۸۰۸-۸۰۹). عبدالله السویدی ریاست کنگره مذهبی و دبیر اجرایی کنگره مذهبی نجف ،طبق مرسومات جاریه از نادرشاه جهت ایراد سخنرانی دعوت نمود. نادرشاه گفت: بنام خدای تبارک و تعالی، برای سعادت مسلمین و برقراری صلح و جلوگیری از جنگ جلسه را افتتاح می کنیم و اضافه کرد، در این جلسه که در جوار حرم مطهر حضرت علی (ع) می باشد بزرگان دولت مسلمان گرد هم آمدند تا اختلاف موجود بین مسلمانان را بر طرف نمایند؛ ما مذهب جعفری را ارائه می دهیم که آن حضرت اولاد علی (ع) می‌باشد و مسلما اگر از حنبل ،مالک و شافع بالاتر نباشد از آنها کمی ندارد، مذهب عثمانی ها به چهار دسته تقسیم می گردند و مذهب جعفری ما ایرانیان دسته پنجم را تشکیل می دهد (السویدی، ۱۳۲۳،ص ۱۳). از سوی دولت عثمانی، عبدالله السویدی «۱۱۰۴-۱۱۷۴ق» در این مجلس حضور داشت. گزارشی از رویکرد نادر در کنفرانس نجف، فرزند وی عبدالرحمن بن عبدالله السویدی «متوفی۱۲۰۰ه ق» بصورتی البته مغرضانه به نقل از کتاب النفحه المسکیه فی الرحله المکی گزارشی از پدرش عبدالله بن حسین السویدی «۱۱۰۴-۱۱۷۵ه ق» آورده است. این کتاب،گزارش سفرنامه حج، السویدی است که وی در ضمن آن از نشست نجف هم سخن گفته است. عبدالله السویدی گزارش نموده که بعد از برگزاری نشست، نماز ظهر در روز جمعه در مسجد کوفه به امامت نصر الله حائری برگزار شد که البته این امر اعتراض نافرجام السویدی را در پی داشت. (سویدی، ۱۴۲۴ : ۴۶) سویدی در گزارش خودکه با تحریف برخی مطالب همراه است، از نصرالله حائری با تعبیر ابن قطه یاد کرده است). عبدالله سویدی در اشاره به نقش حائری در نشست نجف می نویسد: سید نصرالله حائری معروف به ابن قطه، در شورا ی نجف برای اثبات حقانیت شیعه تلاش بسیار زیادی نمود (سویدی،همان ، ۴۲). از گزارش عبدالله السویدی می توان دریافت که حائری نقش مهمی از دفاع از اصول تشیع در نشست نجف ایفا کرده است. موسوی عاملی می نویسد: که قبل از تشکیل جلسات عمومی، حائری با همتای خود جلسات خصوصی تری تشکیل داد و با وجود خشکی و تعصبی که عبدالله السویدی از خود نمود، به درجاتی از توافق با ترکها نزدیک شد که مبنای مذاکرات عام بعدی قرار گرفت(موسوی عاملی، ۱۴۲۳،ص۳۷۸). به احتمال زیاد نقش حائری و اهمیت وی در سنگین نمودن کفه گفتگو های نشست نجف، از طریقهای مختلفی به باب عالی در عثمانی رسیده باشدکه بعدها تصمیمات خائنانه ای در برابر وی می گیرند. اعضای شورا پس از ذکر مقدمه تاریخی در این مجلس مواد میثاق مغان را تجدید کردند، با این تفاوت که به جای تقاضای نصب رکن پنجم در مکه، ذکر شد که شیعیان فقط می خواهند با رکن شافعی شریک شوند. در نهایت وثیقه نامه نوشته و خوانده شد و عموم علمای حاضر پای آن را مهر کردند(استرابادی، ۱۳۴۱،ص۱۴۹).

۵-نقش حائری در اجرای سیاست های مذهبی نادر

بعد از پایان نشست کنگره مذهبی نجف، نادرشاه برای پیگیری و اجرای مصوبات کنگره نجف در سال« ۱۱۵۷ هـ ق» سید نصر الله حائری (کربلایی) را همراه هدایایی که امرا و سلاطین هر سال به کعبه می فرستادند به مکه فرستاد. حائری به بصره و از طریق نجد به مکه رفت. تاریخ ذکر شده توسط جزائری اندکی با تاریخ ذکر شده در منابع دیگر درباره سفر دوم نادرشاه به عراق اختلاف دارد. وی در مسجد الحرام به عنوان امام جماعت شیعیان و وکیل نادرشاه خطبه ای خواند و خلفای چهارگانه را به نیکی یاد کرد و برای دو پادشاه(عثمانی و نادرشاه) و مسلمین دعا کرد. وی به روش شیعیان با مردم نماز گزارد. پس از نماز، مبلغی پول را به نام نادرشاه، بین اکثر علما و مردم به رسم هدیه و پاداش قسمت کرد(سیدرضی الدین موسوی عاملی، ۱۴۳۱ ،ص۳۹۱؛ *kulbigin.2010:320-321*). در نقل دیگری آمده است که حائری پیش از تسلیم نامه نادرشاه به شریف مکه در جوار کعبه درباره مذهب جعفری و شورای نجف به تبلیغات پرداخت. اما چندی نگذشت که به وسیله ماموران شریف مکه دستگیر شد. وی پس از دستگیری، نامه های نادرشاه را نشان داد. اما شریف مکه اظهار داشت که اگر فرمان پادشاه عثمانی هم در این خصوص به مکه برسد او اجازه نخواهد داد رافضی گری (مذهب جعفری)در مکه رواج یابد(*kulbigin.2010:320-321*). در ادامه همین بحث حائری نامه هایی به همراه عهدنامه های صلح به دستخط علمای شیعه و سنی که در نجف منعقد شده بود و ابلاغ امام جماعت خود در مکه از طرف نادرشاه به شریف مکه تسلیم نمود. پس از ارسال نامهای مشروحه، حائری نماینده نادر، به خدمت شریف مکه رسید و بر او وارد شد .شریف مکه، مقدم او را گرامی داشت. شریف مکه این موضوع را(رسیدن نماینده نادر به مکه و همراه نامه ها)را به دولت عثمانی گزارش کرد، زیرا شریف مکه نماینده دولت عثمانی بود و باید به آنها اطلاع می داد(سید رضی الدین موسوی عاملی ،همان،همانجا). در این زمان سلطان محمود اول پادشاه عثمانی، خدعه ونیرنگ به خرج داد. از دو نامه سلطان محمود اول به مسعود بن سعید شریف مکه که در بایگانی نخست وزیری ترکیه موجود است، چنین بر می آید که نادرشاه صورت وثیقه را توسط سه نفر به نامهای نصرالله کربلایی، ابوالفضل ایرانی و ملاحمزه افغانی به مکه فرستاد تا شریف مکه بر اساس آن با حجاج ایرانی رفتار کند. اما سلطان در پاسخی که احتمالا به استعلام شریف مکه داده عنوان کرده است که شورای نجف را به رسمیت نمی شناسد؛ در نگاه او ایرانیان به حیله و تقیه متوسل شده اند و لذا هیچ راه شرعی برای تصدیق مذهب جعفری که مذهب روافض است، وجود ندارد. بنابراین لازم است که آن سه نفر عامل فتنه را که حامل اوراق (وثیقه)هستند توقیف و به امیر حاج شام تحویل دهید) (دفتر همایون، جلد۸ : ۱۴-۱۳۷) شریف مکه جانب احتیاط را رعایت کرد و ضمن تحت نظر قرار دادن سیدنصرالله، منتظر پاسخ عثمانی ماند؛ تا اینکه امیر بندر جده، ابوبکر پاشا، در همان سال نامه ای از خواهر زاده خود، احمدپاشا،که در مرز ارزوم مستقر بود مبنی بر نقض سازش میان عثمانی و نادر را دریافت کرد. بر همین اساس، از شریف مسعود خواست که سیدنصرالله را به او بسپارد تا به قتل برساند. شریف در برابر این خواسته او مقاومت کرد؛ ولی برای تبرئه از متهم نشدن به تشیع،دستور داد تا پس از هر نماز در مسجد الحرام شیعیان را لعن کنند. شریف پس از یک سال سید نصرالله را همراه امیر الحاج شام، اسعد پاشا، راهی استانبول کرد(موسوی عاملی مکی، ۳۷۷). ارتباط سید نصرالله حائری با نادرشاه حامل دو پیام است یک شیعه بودن نادرشاه را به اثبات می‌رساند و از طرف دیگر نقش حائری در سیاست مذهبی نادر شاه را نشان می دهد.

۶-شهادت حائری و نکاتی در خصوص آن

جزائری در ادامه شرح حال حائری گفته که بعدها سید نصرالله حایری از سوی سلطان نادر شاه مامور رفتن به عثمانی برای مذاکرات صلح میان دو دولت گردیده است و درآنجا برخی با سعایت نزد سلطان محمود عثمانی(حک ۱۱۴۳-۱۱۶۷) و بهانه قرار دادن تشیع او و برخی امور دیگر که جزائری اشاره ای به آنها نکرده، وی را که بیش از ۵۰سال داشت به شهادت رساندند. هر چند به نظر می رسد که بخشی از این گزارش نادرست باشد. عبدالله سویدی که از دستگیری حائری در مکه و زندانی شدن او در دمشق و سرانجام انتقال وی به استانبول یاد می کند گزارش می دهد که از احوال او بعد از سال ۱۱۵۸ هـ ق اطلاعی در دست نیست .سویدی به احتمال قوی از انچه که بر سر حائری رفته بی اطلاع نبوده، اما ظاهرا از آنجایی که خود در دستگیری او نقش داشته، خود را در خصوص سر انجام حائری بی اطلاع نشان داده است. اما تنها اطلاع متداول در آثار امامیه تا پیش از انتشار کتاب ارزشمند تنضیدالعقودالسنیه به تمهید الدوله الحسینیه نوشته سید رضی الدین محمد بن علی بن حیدر موسوی عاملی مکی متوفی ۱۱۶۳هـ ق

همین مطلب است. موسوی عاملی مکی اشاره دارد، که حائری بعد از نشست نجف به مکه رفت تا بخشی از مفاد توافق نامه را اجرا کند.[۱] بر اساس گزارش عاملی در اواخر سال ۱۱۵۷ هـ ق شخصی از عثمانی به مکه می آید، که به او دستور داده شده بود تا تمام هدایای را که حائری به مکه اورده، تحویل بگیرد، اما فرستاده عثمانی رفتار نامناسبی با حائری نمود و کار به انجا کشید که در خطبه های نماز جمعه، لعن و شتم شیعیان بیش از گذشته انجام می شد. وی در همین سال با فرستاده عثمانی به استانبول رفت. در ادامه موسوی بدون توضیحات کافی تنها اشاره ای کوتاه به خبر شهادت و اعدام حائری در استانبول کرده است. (همان،جلد: ۳۹۸)

گزارش مهم دیگری درباره ماجرای شهادت حائری در دست است که تا حدی با گزارش موسوی یکسان است. عبدالله بن حسین سویدی (متوفی۱۱۷۴ ه ق)که خود با حائری آشنا بوده و در نشست نجف با وی گفتگو کرده است، در ضمن سفرنامه حج خود، «النفحه المسکیه فی دحله المکیه» از نارضایتی خود و یکی از امراء مکه از حائری سخن گفته است. وی اشاره کرده که بعد از نشست نجف،حائری از سوی نادرشاه به سمت امام جماعت شیعیان در حرم منصوب شده بود. به دنبال گزارشی که از سوی خفیه نویسان عثمانی به استانبول رسیده بود، وی در مکه بازداشت شد و در زندان قلعه در شهر دمشق، جایی که پیش از او شهید اول محمد بن مکی نیز در انجا به شهادت رسیده بود، زندانی شد. سپس وی به استانبول فرستاده شد .سویدی در ادامه گزارش خود آورده است که به درستی نمی داند پس از این چه به سر حائری امده است (سویدی، ۱۴۲۴: ۳۲۵-۳۲۷).

هر چند در صحت بخش اخیر گزارش سویدی و بی اطلاعی او از از سرانجام حائری تردید است اما گزارش وی با گزارش موسوی تفاوتی ندارد. راه متداول تر رفتن از حجاز به استانبول، رفتن به دمشق و از انجا به قاهره و از راه دریا به استانبول بوده است. به نظر می رسد که حائری نیز همین گونه به استانبول فرستاده شده (همان،۳۲۹)در باب شهادت حائری نقل های متفاوت ذکر شده است موسوی عاملی اشاره دارد که به دستور مقامات عثمانی در نهم رجب سال(۱۱۵۸) ه.ق در میدان باب السرای استانبول به اتهام فساد مذهب در روز با شمشیر گردن زده شده به شهادت رسیده است (موسوی عاملی مکی،۳۷۹: ۱۳۴۱).قول دیگر سال شهادت وی میان سال های ۱۱۶۶ و ۱۱۶۸ ه ق ذکر کرده اند (امین،محسن،ج۳۴۲،۷) در منابع متقدم در باب شهادت حائری مطلبی که دو منبع فوق را نقض کند اشاره ای نشده است.

---

[۱] – « سپس نماز جمعه در مسجد شریف غروی برگزار شد و خطیب آن سید جلیل القدر، فاضل و علامه، سید نصر الله بن حسین جعفری امامی، که به عنوان فرستاده به شریف مکه رسیده بود، به خطبه پرداخت و از خلفای چهارگانه یاد کرد و برای دو سلطان و سپس مسلمانان دعا نمود. سپس نماز جمعه را با مردم اقامه کرد، اما در نماز جمعه(بر خلاف اهل سنت که قنوت نمی خوانند)، قنوت را قبل از رکوع انجام داد. پس از پایان نماز، جناب نادرشاه مقدار زیادی شیرینی به مسجد مذکور فرستاد و به بیشتر علما مبالغی پول به عنوان هدیه ارسال کرد و مردم در این زمینه به بحث و اختلاف پرداختند» (موسوس عاملی مکی،۱۳۴۱:۳۷۸-۳۹۱)

نتیجه گیری

با توجه به بررسی اجمالی گزارش های منابع تازه یاب می توان چنین بیان داشت:

عده ای شک و تردید دارند که آیا نادرشاه پیرو آیین تشیع بوده است یا حامی تسنّن. بعضی از اقدامات وی در جلوگیری از انجام شعائر رایج و مشهور مذهب شیعه، این شک را در اذهان مردم بخصوص دوستداران دودمان صفویه بوجود آورد که او بر مذهب سنی و حامی آیین تسنّن است. ولی با مطالعه و بررسی منابع دست اول به اثبات رسید که وی چه در دوران جوانی و قبل از سلطنت و چه بعد از از نشستن به تخت سلنت ایران دارای مذهب شیعه و از ارادتمندان و محبّان اهل بیت بوده است. نادرشاه فاقد تعصب مذهبی بود لذا پیگیری و تحقق اهداف سیاسی را بر ایمان مذهبی مقدم می دانست. سیاست مذهبی اش بطور عمده و در مجموع در جهت تحکیم اهداف سیاسی و استحکام موقعیت و سیادت حکومتی اش قرار داشت.

سیاست نادر درقبال روحانیون، از سیاست های مذهبی او جدا نبود. او روحانیون را نیز مانند مذهب، تنها زمانی مورد اعتنا قرار می داد که بتواند از ایشان در جهت نیل به اهداف خویش استفاده کند. در غیر این صورت ،به شدت با دامنه نفوذ روحانیون معتقد به مشروعیت صفوی مقابله می کرد و ایشان را در محدودیت قرار می داد. از مهمترین جلوه‌های محدودیت آنها، می توان به قطع کمک های مالی وگرفتن اداره اوقاف از روحانیون شیعه می اشاره کرد.

آنچه محرز است این که سید نصرالله حایری، مشاور و هادی نادرشاه در شورای نجف و ماقبل از آن به صحنه تاریخ می آید و با این که جزئیات حوادثی که بر او و حامیان دیگر نادر گذشته، معلوم نیست، اما در طی راههای طولانی و اتفاقات پرخطر، همراهی بی تزلزل خود را ابراز داشته است.

آنچه می توان از نقش حائری دریافت این است که سید نصرالله حائری عالم مجاهد عراقی، مدرس کربلا از سعه صدر و روشن بینی و ایمان عمیق برخوردار بوده است و با درک صحیح از اوضاع روزگار و ضرورت حفظ وحدت بین المللی اسلامی، مجاهده در تقریب میان مذاهب داشت و با نثار جان خویش این مجاهدت را به اثبات رساند. از میان روحانیون همگرا با سیاست مذهبی نادر، در شورای مذهبی نجف، حائری وکیل نادر جهت اهداف مذهبی و سیاسی راهی مکه شد و در نهایت با سعایت حاکمان عثمانی دستگیر شد و در استانبول به شهادت رسید.

منابع

۱. استرابادی،میرزا مهدی خان،درّه نادری،به اهتمام جعفرشهیدی، شرکت سهامی علمی و فرهنگی،تهران،۱۳۶۶.
۲. استرآبادی، میرزا مهدی خان، جهانگشای نادری، به اهتمام سید عبدالله انوار،انجمن آثارملی، تهران، ۱۳۴۱
۳. انصاری،میرزا حسن،تاریخ اصفهان وری،اصفهان،بی تا
۴. جعفریان،رسول،نادرشاه و مساله تقریب،مجله کیهان اندیشه،شمارهد ۶۲،مهر و آبان ۱۳۷۴
۵. سردادور،ابوتراب،نادرشاه افشارتاریخ نظامی وسیاسی،چاپخانه ارتش شاهنشاهی،تهران،۱۳۴۹
۶. شفیع تهرانی،محمد،حدیث نادرشاهی،به اهتمام رضا شعبانی،تهران،بنیاد فرهنگ ایران، تهران،۱۳۴۹
۷. صالحی،روح الله و زهرا کشاورز،سیاست مذهبی نادرشاه ،مجله تقریب مجمع جهانی تقریب مذاهب،شماره ۷۳،۱۳۷۴
۸. فلور، ویلم،۱۳۶۸ ،حکومت نادرشاه(به روایت منابع هلندی)ترجمه دکتر ابوالقاسم سری،تهران،انتشارات طوس،۱۳۶۸
۹. لاکهارت ،لارنس،انقراض سلسله صفویه،ترجمه اسماعیل دولت شاهی،علمی وفرهنگی، تهران،۱۳۸۳
۱۰. کلانتر فارس،میرزا محمد،روزنامه میرزا محمد کلانتر فارس،مصحح عباس اقبال،تهران،کتابخانه طهوری وسنای،۱۳۶۲
۱۱. مرعشی صفوی،محمدخلیل،مجمع التواریخ،به اهتمام عباس اقبال اشتیانی،کتابخانه طهوری وسنایی ،تهران،۱۳۶۱
۱۲. مینورسکی ،ولادمیر،تاریخچه نادرشاه ،رشید یاسمی، نشر کمسیون معارف، تهران ،۱۳۱۳
۱۳. نصیری،محمدرضا،کتاب اسناد و مکاتبات تاریخی ایران(دوره افشاریه)،جهاد دانشگاهی،گیلان،۱۳۶۶
۱۴. نوایی، عبدالحسین،نادرشاه وبازماندگانش،چاپ اول،تهران،نشر زرین،۱۳۶۸
۱۵. السویدی،عبدالله،الحجج القطعیه لاتفاق فرق اسلامیه ،مطبعه السعاده ،قاهره،۱۳۲۳
۱۶. السویدی،عبدالله،وقایع نامه نادرشاه در مذاهب شیعه جعفری،کتابخانه سلیمانیه استانبول،فهرست اسد افندی،شماره ۲۴۳۶
۱۷. امین، محسن، اعیان الشیعه،لبنان،بیروت،۱۴۰۳
۱۸. آقابزرگ تهرانی ،طبقات اعلام الشیعه ،تحقیق علی نقی منزوی،تهران،۱۳۷۲
۱۹. سید عبدالله موسوی جزائری تستری،الاجازه الکبیره،تحقیق محمدسماوی حائری،قم ،۱۴۰۹
۲۰. عبدالرحمن السویدی،النفحه المسکیه فی الرحله المکی،تحقیق عماد السلام رووف ،ابوظبی ،۱۴۲۴
۲۱. عوج ،عبدالامیر،حده الدین ،العالم الشاعر سید نصرالله حائری،بیروت،۱۴۲۹
۲۲. موسوی العاملی،سیدرضی،تنضید العقود السنیه بتمهید الدوله الحسنیه،تحقیق سید مهدی رجایی ،ق ،۱۴۳۱
۲۳. آرشیو نخست وزیری ترکیه، دفاتر نامه همایون، جلد سه، هفت و هشت.

24. 1-Ilker.i8.yuzyilin ilk yarisiada osmanli iran siyasi ilis.ksleri.phd.thes.ege Universiti.izmir.2010.

25-Tucker, Ernest s. (2006), Nadir Shah's Quest for legitimacy in post- Safavid Iran, university Press of Florida, 2006.